



کتابهای
هزارتو
نمایشنامه

لارش نون

قطعه‌های زمستانی
و چهارنمایشنامه‌ی دیگر

۵

محمد حامد

دبیر مجموعه کتاب‌های هزارتو: مجید لشکری



اسفند ۱۳۸۶

فهرست

۷	قطعه‌های زمستانی
۶۷	سایه‌ها
۱۱۵	همچون موسیقی
۱۷۳	نُهی ۱
۲۳۹	نُهی ۲

[اتاقی بزرگ و خالی، نور بی‌رحمانه. شب است. و هفت نفر که ایستاده یا نشسته یا دراز کشیده‌اند. باران یا برف می‌بارد.]

مرد جوان بارونه؟
زن جوان بارون؟
مرد جوان نمی‌شنوی؟
زن جوان نمی‌دونم.
مرد جوان این صدای بارونه.
زن جوان یا برف.
مرد جوان حالا؟
زن جوان برف باید باشه دیگه.
دختر بابا...
[سکوت]
دختر [آهسته] خوابیدی؟

نقش‌ها:

مرد جوان
زن جوان
دختر
مادر
پدر
زن
مرد
یک مرد
یک زن

مادر نه، بیدارش نکن.

مرد جوان برف صدشاه چه طوری‌یه؟

مادر آگه خوابش برده...

زن جوان هیس.

مادر [آهسته] ظاهرن خوابیده.

دختر نمی‌دونم.

زن جوان چون که وقتی اومدم... روی کفش‌هام برف نشسته بود.

مرد جوان کفش‌هات؟

زن جوان آره.

مادر آخه خواب خوبه براش...

دختر هوم.

مادر خواب خوبه براش... آگه خوابش ببره.

مرد جوان نمی‌دونم.

[سکوت]

دختر نه، داره نگاه می‌کنه.

مادر نگاه می‌کنه؟

دختر آره همین حالا... چشم دوخته به چیزی.

مادر چیزی؟

دختر آره.

مادر به چی؟

دختر هم‌هش نگاه می‌کنه فقط.

مادر شاید اون...

[سکوت]

مادر شاید از نوره. روشنه اینجا آخه... لابد باید...

[سکوت]

دختر بابا؟

مادر نه، یواش... شاید دوباره خوابش ببره.

پدر کجاست این...

دختر بابا؟

[سکوت]

دختر مارو می‌بینی بابا؟ [مکت] می‌بینی منو؟

مادر معلومه که می...

دختر هیس!

مادر خيله خب.

[مادر خم می‌شود و کتابی را که بر زمین افتاده بر می‌دارد.]

مرد جوان به چی فکر می‌کنی؟

[سکوت]

مرد جوان با توام.

زن جوان ها؟

مرد جوان به چی فکر می‌کنی؟

زن جوان نمی‌دونم.

مرد جوان چرا!! بگو.

زن جوان نه.

مرد جوان بگو چیه که رفتی تو فکر؟ من می‌فهمم یه چیزی هست.

زن جوان نه نمی‌خوام... نمی‌تونم.

مادر چی بهش بگم آخه؟